

حقیقت و آستی:

نقش کمیسیون های حقیقت یاب در حل منازعات سیاسی و بین المللی

دکتر ابوالفضل دلآوری abdelavari@gmail.com

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۱۰/۲۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۸۸/۴/۳

چکیده

نقش کمیسیون های حقیقت یاب در بررسی و اعلام حقایق مربوط به خشونت ها و جنایت های سیاسی و نظامی، و همچنین در تخفیف آثار نامطلوب این پدیده ها، در سال های اخیر افزایش یافته است. این موضوع باعث شده است تا صاحب نظران، این کمیسیون ها را به عنوان کارگزارانی مناسب برای حل منازعات سیاسی و بین المللی مورد توجه قرار دهند. پیشتر، نقش این کمیسیون ها، همچون ضابطان قضایی، صرفاً جمع آوری «حقایق محکمه ای» بود. به عبارت دیگر، آن ها می کوشیدند، عاملان و مباشران خشونت ها و جنایت های سیاسی و نظامی را شناسایی و به مراجع مربوطه اعلام کنند. اما این کمیسیون ها اخیراً به ابعاد دیگری از حقایق مربوط به خشونت ها و جنایات سیاسی و نظامی توجه نشان داده اند. برخی از این کمیسیون ها، با تمرکز بر «حقایق روایتی»، می کوشند تا طرفین درگیری را نیز در فرایند حقیقت یابی مشارکت دهند و از این طریق به تخفیف و تلطیف آثار و پیامدهای عاطفی و روانی خشونت ها کمک کنند. برخی دیگر، با تأکید بر «حقایق معطوف به مصالحه» و تلاش در جهت بازسازی مادی و روحی طرفین درگیری، می کوشند زمینه های ارتباط و تفاهم میان آن ها را فراهم سازند. چنین رویکردهایی، دستاوردهای قابل ملاحظه ای در زمینه حل منازعات داشته است. با وجود این، اگر قرار است کمیسیون های حقیقت یاب به عنوان نهادهای حل منازعه عمل کنند، و اگر هدف این کمیسیون ها حل و فصل پایدار منازعات و جلوگیری از شروع مجدد آنهاست، لازم است به جنبه دیگری از حقایق مربوط به خشونت ها و جنایت های سیاسی و نظامی نیز توجه کنند. این جنبه از حقیقت که در این مقاله با عنوان «حقیقت آسیب شناختی» مورد بحث قرار گرفته است به معنای شناسایی و معرفی زمینه ها و ریشه های بنیادین خشونت ها و جنایت های سیاسی و نظامی در جوامع مورد نظر است. از این دیدگاه، شناسایی و معرفی ساختارها و فرایندهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی منازعه خیز و خشونت زا در جوامع مورد نظر و همچنین ارائه راهکارهایی برای اصلاح این ساختارها و فرایندها به بخشی دیگر از وظائف کمیسیون های حقیقت یاب تبدیل می شود. چنین کمیسیون هایی را می توان همچون «کارگزاران گذار» از وضعیت منازعه، به وضعیت پسا منازعه در جوامع پر تنش تلقی کرد.

واژگان کلیدی: کمیسیون حقیقت یاب، حل منازعه، حقیقت محکمه ای، حقیقت روایتی، حقیقت مصالحه ای،

حقیقت آسیب شناختی، جنایت نظامی، خشونت سیاسی، اعتراف، بخشش، بازسازی، جبران خسارت.

مقدمه

مقوله «حقیقت»^۱، همواره یکی از مهمترین موضوعات و مباحث دانش‌هایی نظیر الهیات، فلسفه، علم، اخلاق و حقوق بوده است. البته، این مقوله در هر یک از دانش‌های نامبرده، معنای خاصی به خود گرفته و مثلاً در الهیات با «امر مطلق مقدس»، در فلسفه، با «غایت معرفت»، در علم با «امر منطبق با واقع»، در اخلاق با «امر درست» و در حقوق با «امر عادلانه» مترادف شمرده شده است. اما این مقوله در دهه‌های اخیر، در حوزه عمل سیاسی، بویژه در زمینه حل و فصل منازعات سیاسی نیز مورد توجه قرار گرفته است. کاربرد فزاینده کمیسیون‌های حقیقت‌یاب، به منظور کشف و اعلام حقایق مربوط به خشونت‌ها و جنایات سیاسی و نظامی در مناطق مختلف جهان، بیانگر جنبه و معنای دیگری از حقیقت است. از این منظر، حقیقت به معنای اطلاعات درست و جامع در مورد علل و عوامل یک منازعه، بویژه در مورد عوامل و مباشران جنایت‌ها و خشونت‌های ناشی از آن منازعه است.

از دیدگاه حل منازعه، کمیسیون‌های حقیقت‌یاب، گرچه در وهله اول یک موضوع حقوقی (مرتبط با حقوق بشر) محسوب می‌شوند، اما به دلیل ابعاد و آثار روانی، اجتماعی و سیاسی فعالیت‌هایشان، با موضوع حل منازعه نیز مرتبط می‌شوند. فرض بر این است که روشن شدن حقایق مربوط به یک منازعه، بویژه حقایق مربوط به جنایات و خشونت‌هایی که در جریان آن منازعه رخ داده است، به تخفیف یا ختم آن منازعه کمک می‌کند. این کمک به دو صورت عملی می‌شود: نخست از طریق آثار کنترلی و بازدارنده (نظیر استفاده از این حقایق برای اجرای عدالت کیفری و مجازات مجرمان)؛ دوم از طریق آثار ترمیمی کشف حقیقت در ذهن و روان طرفین منازعه و روابط آنها (نظیر کمک به برقراری تعامل و ایجاد تفاهم میان طرفین درگیر). استدلال طرفداران این رویکرد، این است که با روشن شدن حقیقت؛ از یک سو، طرف متجاوز تحت فشارهای ابزارهای اجباری، هنجاری و روانی بیشتری برای دست برداشتن از تجاوز قرار خواهد گرفت. از سوی دیگر، طرف قربانی تا حدی از فشارها و خسارت‌های مادی و روانی وارده آزاد خواهد شد و احتمال کینه‌توزی و انتقام‌جویی در او کاهش خواهد یافت. به این

ترتیب، با روشن شدن حقیقت، هم منازعات سیاسی فعلی تخفیف خواهد یافت و هم از برخی منازعات بعدی پیشگیری خواهد شد.

کمیسیون های حقیقت یاب، رایجترین شیوه استفاده از رویکرد حقیقت یابی برای حل منازعات سیاسی محسوب می شوند. در این مقاله، کوشش می شود به این سؤال پاسخ داده شود که کمیسیون های حقیقت یاب چگونه و تا چه حدی می توانند در حل و فصل یا تخفیف منازعات سیاسی و یا ترمیم آثار منفی این منازعات موثر واقع شوند؟ به منظور پاسخ به این سؤال، پس از ارائه تعریف و تاریخچه این کمیسیون ها، سرشت حقوقی - سیاسی، اهداف، رویکردها و شیوه های فعالیت و عملکرد آن ها را در چند دهه اخیر بررسی خواهیم کرد. سپس با توجه به ریشه ها و ابعاد منازعات سیاسی از یک سو، و ظرفیت های این کمیسیون ها از سوی دیگر، پیشنهادهایی برای ایفای نقش کارآمد تر از سوی این کمیسیون ها در حل و فصل یا تخفیف منازعات سیاسی و بین المللی ارائه خواهد شد.

تعریف و تاریخچه کمیسیون های حقیقت یاب

«کمیسیون های حقیقت یاب»، هیات هایی مرکب از متخصصان امور پلیسی، حقوقی، قضایی، مشاوره و مددکاری اجتماعی هستند که از سوی مراجع ملی یا بین المللی و به منظور جمع آوری اطلاعات و کشف حقایق مربوط به خشونت ها و جنایات (نظامی یا سیاسی) تشکیل و اعزام می شوند و گزارش خود را به آن مراجع ارائه می دهند. این گونه کمیسیون ها غالباً از سوی سازمان ملل و کارگزاری های حقوقی و قضایی آن (کمیسیون حقوق بشر یا دادگاه لاهه) تشکیل و به مناطق و کشورهای مورد نظر اعزام می شوند. البته سازمان های غیر حکومتی فعال در عرصه های ملی یا بین المللی نیز گاهی به تشکیل چنین کمیسیون هایی مبادرت می ورزند. در مواردی ممکن است نهادهای دولتی نیز به تشکیل چنین کمیسیون هایی مبادرت ورزند. البته، مورد اخیر بیشتر به دنبال سقوط دولت های دیکتاتوری و خشن، از سوی نهادهای جدید و به منظور بررسی و کشف حقایق مربوط به اقدامات سرکوبگرانه دوره دیکتاتوری تشکیل می

شوند.^۱ در هر صورت، مواردی نظیر آنچه «جنایات جنگی»، «اقدام علیه بشریت» و «نقض وسیع حقوق بشر» شمرده می‌شوند و معمولاً شامل اقدامات و رویدادهایی چون قتل عام و کشتار گسترده غیر نظامیان در جنگ؛ تبعیض نژادی - قومی و فشار مذهبی علیه گروه‌های خاص؛ اعمال شکنجه، اعدام، ناپدید سازی و سرکوب خشونت آمیز مخالفان و تروریسم دولتی می‌شوند، از جمله مهمترین موضوعهایی هستند که مبنای تشکیل و فعالیت کمیسیون‌های حقیقت یاب قرار می‌گیرند. بنا بر این، باید میان کمیسیون‌های حقیقت یاب مرتبط با حقوق بشر، با «کمیسیون‌های راستی آزمایی»^۲، که در زمینه‌هایی، نظیر: نظارت بر توافقنامه‌های مربوط به کنترل تسلیحات فعالیت می‌کنند، تفاوت قائل شد. کمیسیون‌های نوع اخیر موضوع بررسی این مقاله نیستند.

سابقه تشکیل کمیسیون‌های حقیقت یاب به سال‌های پس از جنگ دوم و مشخصاً به تشکیل کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۷ بر می‌گردد. کمیسیون حقوق بشر یک کمیسیون دائمی بود که وظیفه نظارت بر اجرای اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون منع کشتار جمعی را در جهان به عهده داشت. فعالیت این کمیسیون تا اواخر دهه ۱۹۷۰ در اثر مناقشات و ملاحظات جنگ سرد و تسلط دیکتاتوری‌ها بر بخش اعظم جهان، تقریباً بی‌اثر ماند. البته، در همان دوره، بویژه از نیمه دهه ۱۹۶۰ به این سو، بتدریج بر تعداد و تنوع نهادها و مجامع فعال در زمینه حقوق بشر و همچنین بر حجم قواعد و مصوبه‌های مربوط به این موضوع افزوده شد. کنوانسیون رفع محدودیت‌های قانونی در زمینه کشف، بررسی و مجازات جرایم علیه بشریت (۱۹۴۸)، مصوبه مجمع عمومی سازمان ملل متحد مبنی بر ملزم کردن دولت‌های عضو به همکاری در زمینه تحقیق در مورد جرایم علیه بشریت (۱۹۷۳)، کنوانسیون منع و مجازات آپارتاید (۱۹۷۳)، پروتکل‌های الحاقی به کنوانسیون ژنو (۱۹۷۷)، کنوانسیون منع شکنجه (۱۹۸۴)، تصویب اساسنامه دادگاه بین‌المللی کیفری (۱۹۹۸) و شروع به کار این

۱. صاحب‌نظران، کمیسیون‌هایی را که با عنوان «کمیسیون ملی حقوق بشر» از سوی حکومت‌های مستقر یا نهادها و محافل وابسته به آنها تشکیل می‌شوند، از تعریف کمیسیون‌های حقیقت یاب خارج می‌دانند. استدلال آنها این است که این گونه کمیسیون‌ها معمولاً نقش یک نهاد رسمی و دائمی حکومتی را ایفا می‌کنند؛ مأموریت خاصی ندارند؛ و غالباً تابع سیاست‌ها و ملاحظات حکومت هستند (Hayner; 2002: 270).

2. Real finding Commission

دادگاه (۲۰۰۳) برخی از مهمترین این قواعد و نهادها بودند. از سوی دیگر، از اواخر دهه ۱۹۷۰ موج سقوط یا تضعیف حکومت های خشن و سرکوبگر در مناطق مختلف جهان آغاز شد. سقوط حکومت های خودکامه در ایران، نیکاراگوئه، اسپانیا و پرتغال؛ همچنین تضعیف و کناره گیری دیکتاتوری های آمریکای لاتین و آسیای جنوب شرقی و فروپاشی نظام های بسته کمونیستی در اروپای شرقی، از مهمترین این موارد بودند.

دو فرایند مزبور، روی هم رفته زمینه های مساعدی برای تشکیل و فعالیت کمیسیون های حقیقت یاب برای بررسی خشونت ها و جنایت های نظامی و سیاسی در کشورها و مناطق مختلف جهان فراهم کرد. از سال ۱۹۸۰ به این سو، ده ها مورد از این نوع کمیسیون ها تشکیل و فعال شده اند که بیشترین موارد آن ها به کشورهای آمریکای لاتین، و پس از آن به آفریقا، اروپای شرقی و خاورمیانه مربوط بوده اند. مشهورترین این کمیسیون ها عبارتند از: بولیوی در ۱۹۸۲، آرژانتین در ۱۹۸۳، اروگوئه در ۱۹۸۵، زیمبابوه در ۱۹۸۵، شیلی در ۱۹۹۰، السالوادور در ۱۹۹۱، مالاوی در ۱۹۹۱، هاییتی در ۱۹۹۰ و بار دیگر در ۱۹۹۶، مجارستان در ۱۹۹۳، آفریقای جنوبی در ۱۹۹۵، یوگسلاوی در ۱۹۹۶، رواندا در ۱۹۹۷، گواتمالا در ۱۹۹۸ (رابرتسون، ۱۳۸۳ و Hayner, 1994). همچنین در سال های اخیر نیز کمیسیون هایی برای بررسی رویدادهای خشونت آمیز در دارفور سودان (۲۰۰۵)، تیمور شرقی (۲۰۰۶) و لبنان (۲۰۰۶) تشکیل شده اند.

اهداف و کارویژه های کمیسیون های حقیقت یاب

کمیسیون های حقیقت یاب، از سوی صاحب نظران و فعالان حقوق بشر، به عنوان «راه سوم» اجرای عدالت در زمینه جنایات علیه بشریت معرفی شده اند. به عبارت دیگر، الگوی این کمیسیون ها ترکیبی از الگوی «نورنبرگ» (محاکمه جنایتکاران طرف شکست خورده جنگ توسط طرف پیروز) و الگوی «عفو عمومی» (بخشش عاملان جنایت، بدون محاکمه و حتی بدون شناسایی و معرفی آنان) شمرده شده است (Tutu; 1999). این باور وجود دارد که این کمیسیون ها، ضمن این که می توانند اطلاعات لازم برای شناسایی عوامل خشونت ها و جنایات سیاسی و نظامی را جمع آوری کنند و به این ترتیب، مقدمات محاکمه و مجازات آنان را فراهم کنند؛ در عین حال می توانند از طریق کمک به فهم شرایط و موقعیت هایی که این تخلفات و جنایات در آنها صورت گرفته است، زمینه های مفاهمه و کاهش دشمنی، کینه توزی

و انتقام جویی را در میان نیروهای درگیر فراهم نمایند و به تحکیم سازش و مصالحه کمک کنند.

با وجود این، کمیسیون های حقیقت یاب از لحاظ اهداف و عملکرد، متفاوتند. برخی از این کمیسیون ها، با هدف شناسایی متخلفان و جنایتکاران و تلاش برای تشکیل پرونده قضایی علیه آنها، به جمع آوری اطلاعات در مورد جنایت و خشونت مورد نظر بسنده می کنند. برخی دیگر، با هدف زمینه سازی برای تفاهم، بخشش و آشتی میان طرف های درگیر، علاوه بر جمع آوری اطلاعات در مورد متخلفان و جنایتکاران، می کوشند زمینه ها، دلایل و علل تخلف و جنایت را نیز روشن سازند تا از این طریق ذهنیت طرف های درگیر به یکدیگر نزدیکتر شود.

هدف و کارویژه کمیسیون های حقیقت یاب، به نوع منازعات و انگیزه تشکیل آنها بستگی دارد. در منازعات مزمن داخلی (نظیر درگیری های قومی، مذهبی و یا سیاسی) ممکن است رویداد خشونت آمیز خاصی - نظیر قتل عام یا ترور یک شخصیت مهم - باعث تشکیل چنین کمیسیونی از سوی سازمان های بین المللی مرتبط با موضوع (نظیر شورای امنیت، سازمان های حقوق بشر و یا دادگاه های بین المللی) شود. در چنین مواقعی معمولاً هدف، کسب اطلاعات کافی برای تشخیص مجرمین و محاکمه آنان یا دیگر اقدامات حقوقی و قضایی است. اما گاهی هدف از تشکیل این کمیسیون ها تأثیر گذاری بر روند منازعه است؛ مثلاً ممکن است هدف از اعزام و فعالیت آنها به عنوان عامل فشار سیاسی بر طرف مورد نظر باشد یا از آنها به عنوان فرصتی برای تخفیف یا توقف موقت درگیری ها (به منظور فراهم کردن شرایط مذاکره میان طرفین) استفاده شود. سرانجام ممکن است هدف از تشکیل این کمیسیون ها کمک به بازسازی همبستگی اجتماعی و یا ترمیم خسارت های مادی و معنوی جوامع درگیر (پس از ختم منازعات) باشد.

در سال های اخیر برخی از کمیسیون های حقیقت یاب، عملاً ترکیبی از اهداف چند گانه بالا (کشف حقیقت، تخفیف یا ختم منازعه و بازسازی جوامع درگیر) را دنبال کرده اند. این نوع کمیسیون های چند منظوره که به «کارگزاری های گذار»^۱ معروفند معمولاً از سوی نهادها و سازمان های قدرتمند بین المللی، و به منظور مدیریت گذار از جنگ های داخلی (یا منطقه ای) و

یا گذار از اقتدارگرایی عمل می‌کنند. این نوع کمیسیون ها در مواردی نظیر آفریقای جنوبی و السالوادور نقش موثری در کنترل و حل منازعات داشته اند؛ در مواردی نظیر گواتمالا و شیلی نقش این کمیسیون ها از حد جمع آوری اطلاعات در مورد جنایات دوران دیکتاتوری های نظامی چندان فراتر نرفت. در مقابل، کمیسیون هایی که به منظور بررسی موارد خاص (مثلاً یک اقدام خشونت‌آمیز یا یک جنایت مشخص) تشکیل شده‌اند، بویژه اگر از سوی سازمان‌های بین‌المللی غیر دولتی و یا فاقد اقتدار کافی تشکیل شده باشند، معمولاً موفقیت کمتری داشته‌اند. البته، تعدادی از این نوع کمیسیون ها در مواردی، نظیر: بولیوی، مالای و یوگوسلاوی نقش مؤثری ایفا کردند. اطلاعات جمع آوری شده توسط آنها به محاکمه و محکومیت متخلفان و جنایتکاران کمک کرد، اما در مواردی، نظیر: سریلانکا و هائیتی حتی در این زمینه نیز توفیق چندان‌ی به دست نیاوردند (Ahorsu [and other], 1999: 22-34).

معناهای مختلف حقیقت و رویکردهای متفاوت کمیسیون های حقیقت‌یاب

همان‌طور که گفته شد، کشف «حقیقت» موضوع اصلی فعالیت کمیسیون های حقیقت‌یاب را تشکیل می‌دهد، اما مفهوم حقیقت، صرفنظر از مناقشاتی که ممکن است در مباحث آکادمیک برانگیزد، در زمینه فعالیت کمیسیون های حقیقت یاب تاکنون در سه معنای متفاوت به کار رفته است: نخست، «حقیقت محکمه‌ای»^۱ که به واقعیت های مربوط به ابعاد و آثار حقوقی و قضایی موضوعها و رویدادهای مورد نظر این کمیسیون ها دلالت دارد؛ دوم، «حقیقت روایتی»^۲ که بیانگر واقعیت های مربوط به آثار روانشناسانه و عاطفی آن موضوعها و رویدادهاست؛ سوم، «حقیقت مصالحه‌ای»^۳ که به معنای زمینه‌ها و فرصت های موجود برای مصالحه و حل منازعات میان نیروهای درگیر است (kotze; 2005).

معنای محکمه‌ای حقیقت، مبنای کار آن دسته از کمیسیون های حقیقت‌یاب است که با هدف شناسایی عاملان جنایت های جنگی یا سرکوب های وسیع و ترورهای سیاسی، به منظور تشکیل پرونده های قضایی برای آنها تشکیل شده‌اند. وظیفه این نوع از کمیسیون ها این است

1. Forensic truth
2. Narrative truth
3. Reconciliative truth

که اعلام کنند چه کسی مرتکب جنایت شده و یا باید مسئولیت آن را بپذیرد. فعالیت این کمیسیون ها، همواره تحت الشعاع ملاحظات سیاسی قرار داشته و نتایج بررسی های آنها نیز معمولاً پوشانده یا به فراموشی سپرده می شده است. البته، در دهه های اخیر با توسعه ارتباطات و افزایش فشارهای مربوط به حقوق بشر، بهبود هایی در روند و نتیجه فعالیت این نوع کمیسیون ها ایجاد شده است، اما هنوز هم مشکلات فراوانی بر سر راه این کمیسیون ها و دستیابی به «حقیقت محکمه ای» وجود دارد.

اولین مشکل بر سر راه دستیابی به «حقیقت محکمه ای» این است که بسیاری از اطلاعات مربوط به اقدامات و جنایات مورد نظر قابل دسترسی و اثبات نیستند. این اطلاعات یا اصولاً مستند و ثبت و ضبط نشده اند و یا تحریف و مخدوش شده اند. از آنجا که اقدامات و جنایات مورد نظر، معمولاً توسط حکومت های اقتدارگرا و در فضاهای اطلاعاتی و ارتباطاتی شدیداً کنترل شده صورت گرفته، امکان و احتمال تحریف یا محو اطلاعات مربوطه زیاد است؛ حتی بعد از سقوط حکومت های اقتدارگرا، بسیاری از اطلاعات مورد نظر کمیسیون های حقیقت یاب، بسادگی قابل دسترسی و بازسازی نیستند. ممکن است بخشی از نیروهای ذی نفع یا وفادار به حکومت های قبلی، هنوز از قدرت و نفوذ برخوردار باشند و به شیوه های مختلفی مانع کار کمیسیون ها شوند. همچنین ممکن است رهبران و کارگزاران سیاسی جدید نیز به دلیل ملاحظات سیاسی و امنیتی، تمایل چندانی به تعمیق فعالیت این کمیسیون ها و کشف و اعلام حقایق از خود نشان ندهند.

دومین مشکل، به دشواری امر تشخیص حقیقت (بویژه تشخیص مجرمین یا مسئولان اصلی جنایات) در رویدادهای اجتماعی و سیاسی مربوط است. خشونت های وسیع اجتماعی و سیاسی در زمینه های پیچیده و مرکب از عوامل فرهنگی، تاریخی و سیاسی اتفاق می افتند. در چنین زمینه ای مرز میان عوامل ارادی و غیرارادی، کنش ها و واکنش ها و مجریان و تصمیم گیران در هم می آمیزد و به این ترتیب، تشخیص مسئولان اصلی و یا حتی مسئولان واقعی دشوار می شود.

در مورد استفاده از راهبرد «حقیقت محکمه ای» در حل منازعات، دیدگاه های متفاوتی وجود دارد. برخی از صاحب نظران، مجازات متخلفان و اجرای «عدالت کیفری» (بر اساس قواعد امره مربوط به حقوق سیاسی و حقوق بشر) را بهترین راه جلوگیری از ادامه جنایت ها و

خشونت های سیاسی و نظامی، برقراری صلح و همزیستی مسالمت آمیز، و همچنین تخفیف و تخلیه حس انتقامجویی قربانیان جنایات می دانند. آنتونیو کاسسه رییس یکی از دادگاه های لاهه که به جنایات صرب ها در کوزوو رسیدگی می کرد در گزارش خود به مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۴، نمونه ای از این دیدگاه را نشان می دهد. وی اعلام می کند: «چگونه می توان امیدوار بود که بدون مجازات مجرمان، حاکمیت قانون و آرامش برقرار شود... یا کسانی که... از جرایم مجرمان آسیب دیده اند، آنها را ببخشند یا خشم عمیق خود را فرو خورند؟» (رابرتسون؛ ۱۳۸۳: ۴۳۶). بر این اساس، طرفداران عدالت کیفری، موثرترین و مطلوبترین وظیفه کمیسیون های حقیقت یاب را کشف و مستند سازی جنایات و معرفی صریح جنایتکاران می دانند و از این منظر، برخی از این کمیسیون ها را موفق و برخی دیگر را ناموفق می شمرند. این گروه، مشکل اساسی این کمیسیون ها را در فقدان اراده جدی در میان سیاستمداران و نهادهای بین المللی برای اجرای عدالت می دانند.

راهبرد حقیقت محکمه ای، مخالفان و منتقدانی هم دارد. مخالفت با این راهبرد، بیشتر در میان آن دسته از رهبران و مقامات حکومتی دیده می شود که یا در جنایت مورد بررسی - یا جنایات مشابه - نقش دارند و یا این که مصالح سیاسی را در اولویت قرار می دهند. آنها معمولاً استدلال می کنند که تشکیل و فعالیت کمیسیون های حقیقت یاب باعث تحریک و زنده شدن زخم های کهنه می شود. بعلاوه، تشکیل پرونده و محاکمه کسانی که زمانی مسؤلیت نظم و اداره جامعه خود را بر عهده داشته اند، معمولاً باعث ایجاد تنش و اختلال در نظم و امنیت می شود. برخی از رهبران سیاسی و مقامات سیاسی، گاه موضعی آشتی جویانه می گیرند و روش «عفو عمومی»^۱ را مناسبتر می شمرند. نمونه این موضع را می توان در گفته «هون سن» (نخست وزیر کامبوج و یکی از جانشینان «پل پوت») مشاهده کرد که در پاسخ به فشارها ی مربوط به ضرورت محاکمه و مجازات عوامل جنایات دوران پل پت اعلام کرد: «باید چاهی به بزرگی یکی از گورهای دسته جمعی حفر کرد و گذشته را در آن دفن نمود» (رابرتسون؛ ۱۳۸۳: ۳۸۵).

صرفنظر از رهبران سیاسی، برخی از متخصصان حل منازعه نیز انتقاداتی را البته از منظری متفاوت بر راهبرد «حقیقت محکمه ای» وارد می کنند. این گروه، منحصر کردن اهداف حقیقت یابی به پرونده سازی، محاکمه و مجازات جنایتکاران را مورد انتقاد قرار می دهند و این روش را برای پیشبرد و تعمیق فرایند حل منازعه و مصالحه میان طرفین درگیری ناکافی می دانند. بعلاوه، این منتقدان مرحله شناسایی، محاکمه و تعیین مجازات جنایتکاران را از مرحله عفو و بخشش آنان تفکیک می سازند و مرحله نخست را امری ضروری برای مرحله دوم می شمارند. شعار این گروه این است که: «باید آنچه را که اتفاق افتاده است، یاد آوری کرد، اما احساسات نامطلوب مربوط به آن اتفاقات را فراموش کرد» (Hayner: 1994: 1).

معنای «روایتی» حقیقت به روشن شدن حقایق مربوط به تخلفات و جنایت های مورد نظر، نه صرفاً برای نهادها و محاکم قضایی، بلکه مهمتر از آن برای طرفین منازعه، اعم از جنایتکاران و قربانیان، دلالت دارد. بر این اساس، یکی از وظایف مهم کمیسیون های حقیقت یاب، فراهم کردن شرایط برای شرح رویدادها و خاطرات مربوط به جنایت ها و تخلفات مورد بررسی از زبان طرفین (جنایتکاران و قربانیان) قلمداد شده است. این جنبه از فعالیت های کمیسیون ها، معطوف به کشف و نشان دادن ابعاد و آثار ادراکی، روانی و عاطفی منازعات است. این معنای حقیقت در گزارش «آنتجی کراگ»^۱ این گونه بیان شده است: «حقیقت، خود را در غم و اندوه یک مادر و صدای جریحه دار و لرزان او نشان می دهد، هنگامی که [از طریق کمیسیون های حقیقت یاب] با جزئیات مرگ پسرش مواجه می شود (Krog, in Kotze; 2005)

برخی از صاحب نظران و فعالان حل منازعه، کشف این جنبه از جنایات سیاسی و نظامی را، همچون جنبه های قضایی، به عنوان راهبردی برای تخفیف یا حل و فصل منازعات تلقی می کنند. طرفداران این راهبرد، استدلال می کنند که کشف و بیان حقایق در باره خشونت ها و جنایات مورد نظر، باعث برون ریزی خاطرات تلخ و بغض های نهفته مربوط به آن ها می شود. این کار ممکن است به نوبه خود زمینه های تخفیف کینه تیزی - وجه بسا پیدایش حس بخشش - در میان قربانیان و زیان دیدگان را فراهم سازد. منطق این راهبرد در این سخن

۱. Antjie Krog یکی از فعالان کمیسیون های حقیقت یاب فعال در دهه ۱۹۹۰ در مورد مسایل دوران تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی بود.

نلسون ماندلا منعکس است که: «تنها با آگاهی از حقیقت است که می‌توانیم امیدوار باشیم زخم‌های وحشتناک دوران تبعیض نژادی التیام یابد» (Frost, 1998:140; in Kotze, 2005). طرفداران راهبرد «حقیقت روایتی» بر این باورند که راهبرد «قضایی»، ممکن است تا حدودی به تخلیه کینه های زیان دیدگان کمک کند، اما فرایند جمع آوری اطلاعات و رسیدگی به آنها در محاکم قضایی، به گونه ای است که بسیاری از حقایق نامکشوف و ناگفته می ماند. محاکم قضایی اصولاً در چارچوب محدود رویه های رسمی و نهادی اطلاعاتی محدود، کلی، خاص و فردی را در مورد تخلفات و جنایات جمع آوری می کند و مبنای رسیدگی قرار می دهد. در حالی که تخلفات و جنایات نظامی و سیاسی - حتی آنها که توسط و علیه افراد و گروه های خاصی صورت گرفته اند - اموری عمومی و پیچیده اند که اطلاعات و تصمیمات مربوط به آن ها باید در سطوح و گستره ای عمومی کشف و طرح شوند. در راهبرد روایتی، سطوح و لایه های مختلف طرفین درگیری (تصمیم گیران، مباشران مجریان جنایت از یک سو و قربانیان و ستم دیدگان و زیان دیدگان از سوی دیگر)، به صورت مستقیم و با کمترین واسطه و ملاحظه وارد ارتباط و تعامل با یکدیگر می شوند و در مورد آنچه برای خود آن ها مهم و ملموس است (با تمام جزئیات آن) گفتگو می کنند. به این ترتیب، ابعاد و لایه های مختلف حقیقت در مورد موضوع روشن می شود.

از نظر طرفداران راهبرد «حقیقت روایتی»، روشن شدن حقیقت به شیوه روایتی و تعاملی برای هردو طرف، حاوی آثار مثبت و سازنده است. تا آنجا که به قربانیان و زیان دیدگان جنایات نظامی و سیاسی مربوط است، دو مورد زیر اهمیت بیشتری دارد:

نخست این که: این موضوع باعث می شود آنان احساس کنند که توجه دیگران به مسائل و سرگذشتشان جلب شده است. این احساس، از لحاظ روانی برای آنان بسیار مهم و آرام بخش است، زیرا احساس تنهایی، فراموش شدن یا نادیده گرفته شدن از آنان زدوده می شود؛ دوم این که، از نظر قربانیان، روشن شدن حقایق پنهان مانده مترادف با نوعی پیروزی و احیای بخشی از حقوق نادیده گرفته شده آنان است. این احساس نیز آثار مثبتی بر بازسازی روحی و روانی قربانیان جنایت باقی می گذارد. در مورد عاملان جنایت نیز تاریخ قضایی و تجربه روزمره نمونه های فراوانی از آثار مثبت کشف حقیقت را نشان می دهد. مجرمان متعددی که علی رغم چند سال پنهان ماندن جرم و جنایاتشان و علی رغم وقوف به پیامدهای قضایی آن، بالاخره با

پای خود به پایگاه‌های پلیس یا دادگاه‌ها مراجعه و خود را معرفی می‌کنند، و یا صحنه‌های رقت‌انگیز پشیمانی و طلب بخشش متخلفان و جنایتکاران از قربانیان جنایت، بیانگر بخشی از این آثار است.

مورد آفریقای جنوبی، نمونه‌ای از موفقیت راهبرد «حقیقت روایتی» از سوی کمیسیون‌های حقیقت‌یاب را نشان می‌دهد. در دهه ۱۹۹۰، کمیسیون‌های حقیقت‌یاب به تحقیقات مفصلی در مورد جنایات دوران تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی دست زدند. آن کمیسیون‌ها، از جمله کوشیدند تا از طریق مصاحبه با قربانیان و زیان دیدگان اطلاعات فراوانی در مورد چند و چون بسیاری از جنایات علیه سیاهان جمع‌آوری و منتشر کنند. به دنبال همین فعالیت‌ها بود که برخی از رهبران عالی‌رتبه سیاسی، از جمله «اف. و. دیکلرک»^۱ رئیس‌جمهور اسبق آفریقای جنوبی و همچنین بسیاری از فرماندهان و مأموران پلیس آن کشور ناچار شدند از قربانیان دوران تبعیض نژادی معذرت‌خواهی کنند. برخی از فعالان این کمیسیون‌ها اعتقاد دارند که این اقدام تأثیر مثبتی در بازسازی نظم و کاهش کینه‌توزی‌ها و انتقام‌جویی‌ها در دوره بعد از آپارتاید داشته است (Tutu; 1999).

معنای «مصالحه‌ای» حقیقت، بر کشف و اعلام آن بخش از اطلاعات مربوط به تخلفات و جنایات نظامی و سیاسی دلالت می‌کند که می‌تواند به توافق و مصالحه طرفین درگیری کمک کند. این جنبه از حقیقت، همچون دو جنبه دیگر (قضایی - محکمه‌ای و روایتی - ادراکی)، به عنوان راهبردی برای حل و فصل یا پیشگیری از منازعات سیاسی تلقی می‌شود. طرفداران این راهبرد استلال می‌کنند که اگر هدف کمیسیون‌های حقیقت‌یاب، کمک به حل و فصل یا پیشگیری از منازعات است، آن‌ها باید هر روش یا اقدامی را که ممکن است به نحوی به توافق طرفین کمک کند، مورد توجه قرار دهند. البته، در این راهبرد، معمولاً اولویت به جنبه‌های ادراکی حقیقت داده می‌شود، زیرا فرض بر این است که آنچه نهایتاً طرفین منازعه را به تراضی و توافق پایدار سوق می‌دهد، آگاهی آن‌ها نسبت به موجودیت و حقوق متقابلشان است. این کار علاوه بر این که نیازمند تلاش کمیسیون‌های حقیقت‌یاب برای جمع‌آوری اطلاعات در مورد ریشه‌های منازعه، روند رویدادها و نقش هر یک از طرفین در

خشونت‌هاست؛ نیازمند فراهم کردن شرایطی است که در آن، هر یک از طرفین نیز روایت خود را از منازعات و خشونت‌ها بیان کنند (Gibson and Macdonald; 2001).

پیشرفت این راهبرد، نیازمند آن است که «قربانیان» و «جنایتکاران» با یکدیگر رو در رو شوند و شرایط لازم برای پی بردن به اشتباهات و عذرخواهی و بخشش برای آن‌ها فراهم شود، اما این فرایند مستلزم اقدامات حقوقی و رسیدگی‌های قضایی به منظور کشف فنی حقایق مرتبط با رویدادها و جنایت‌ها نیز هست. با وجود این، صاحب‌نظران حل منازعه بر این نکته تأکید دارند که این جنبه از فعالیت‌های کمیسیون های حقیقت یاب نباید به تقویت رویکرد کیفری و تحریک حس انتقام جویی، حتی در مورد جنایتکاران، منجر شود زیرا این کار ممکن است زمینه ساز منازعات بعدی شود. در مقابل، توصیه صاحب‌نظران این است که فرایند رسیدگی‌های حقوقی و قضایی بهتر است در خدمت هدف اول؛ یعنی تقویت جنبه‌های روایتی حقیقت باشد و موجبات قرارگرفتن طرفین منازعه در معرض تعامل‌های ادراکی و عاطفی را فراهم کند، زیرا این کار زمینه‌های تفاهم و توافق را فراهم می‌کند. این راهبرد در دیدگاه طراحان کمیسیون «حقیقت یابی و آشتی»، که در سال ۱۹۹۵ در آفریقای جنوبی تشکیل شد، مشاهده می‌شود، آنجا که تصریح می‌کنند: «این کمیسیون باید پلی تاریخی باشد میان گذشته ای که حاوی شکاف عمیق اجتماعی، منازعه، خشونت، و بی عدالتی بوده؛ و آینده ای که باید متضمن شناسایی و پذیرش یکدیگر، حقوق بشر، دموکراسی، صلح و فرصت توسعه برای همه مردم آفریقای جنوبی (صرفنظر از نژاد، قومیت، جنسیت و عقیده) باشد» (Ramsboth, Woodhouse & Miall; 2005:239).

راهبرد «حقیقت مصالحه ای» علاوه بر کمیته های حقیقت یاب، که غالباً در مسایل و منازعات نظامی و سیاسی فعال هستند، در سال های اخیر از سوی نهادهای مسؤول در مسایل و جرایم اجتماعی نیز مورد توجه قرار گرفته است. مفهوم «عدالت ترمیمی»^۱ که در سال های اخیر در مقابل مفهوم «عدالت کیفری»^۲ مطرح شده است، بر ظهور چنین رویکردی دلالت دارد. رویکرد عدالت کیفری، که همچون یک پارادایم، قرن ها بر دستگاه ها و رویه های قضایی

1. Restorative Just

2. Criminal Just

حاکم بوده، بر این مفروضه استوار است که شناسایی و مجازات بزهکاران و جنایتکاران تأثیر مثبتی در جلوگیری از بزه و جنایت دارد. در این پارادایم، امر تشخیص و اجرای عدالت به عهده نهادهایی (نظیر دادگاه و پلیس) می سپارد که غالباً تحت کنترل دولت و اقتدار سیاسی هستند، اما رویکرد عدالت ترمیمی، صلاحیت انحصاری و تسلط اقتدار سیاسی و قضایی را بر امر تشخیص و اجرای عدالت زیر سؤال می برد و صلاحیت و نقش بیشتری برای طرفین اختلاف، بزه دیدگان (قربانیان جنایات) و جامعه قایل می شود. این رویکرد بر سه مفروضه استوار است: نخست این که، مجازات و انتقام، لزوماً بازدارنده نیستند و همواره تأثیر سازنده ای بر بزهکار ندارند؛ دوم این که، تعامل میان طرفین جرم (بزهکار و بزه دیده) در جریان دادرسی و افزایش نقش آنان در اتخاذ تصمیم قضایی، آنان را از لحاظ ادراکی و رفتاری در موقعیت‌های مناسبتری قرار می دهد و احتمال تخفیف انتقامجویی، تقویت مصالحه جویی و بخشش را در میان آنان افزایش می دهد؛ سوم این که، تقویت جنبه های ترمیمی، به جای جنبه های کیفری، علاوه بر طرفین جرم و جنایت، تأثیر مثبت و سازنده ای بر روابط اجتماعی و فرهنگ عمومی باقی می گذارد (عباسی، ۱۳۸۳ و غلامی، ۱۳۸۶).

در هر صورت، برخی از صاحب نظران حل منازعه بر این باورند که در جوامع امروزی، زمینه های مساعدی وجود دارد که می تواند به پیشبرد راهبرد مصالحه گرا در فعالیت های کمیسیون های حقیقت یاب کمک کند. برخی از این زمینه ها به شرح زیرند: نخست، اندیشه حقوقی «عدم کتمان حقیقت» (اظهار همه اطلاعات مربوط به موضوع) که در اکثر نظام های قضایی وجود دارد و مبنای اتخاذ تصمیمات قضایی است؛ دوم، اندیشه اخلاقی «مسئولیت مجرم» (لزوم پذیرش مجازات یا جبران خسارت توسط مجرم) که البته سابقه و پذیرش آن در عرصه سیاست و جرایم مربوط به منازعات سیاسی - نظامی کمتر از عرصه جامعه و جرایم اجتماعی - مدنی است؛ سوم، اندیشه مذهبی «بخشش»، که هرچند ممکن است در برخی از جوامع از صبغه های مذهبی آن کاسته شده باشد، اما همچنان به عنوان یک اصل اخلاقی از نفوذ و قوت قابل ملاحظه ای برخوردار است. بنا بر این، چنانچه کمیسیون های حقیقت یاب به خوبی از این زمینه ها استفاده کنند، می توانند از یک سو فضای مناسب برای پذیرش مسئولیت از سوی رهبران سیاسی متخلف و کارگزاران و عاملان جنایت های سیاسی؛ و از سوی دیگر، شرایط

مساعدی برای تعامل مثبت میان قربانیان این تخلفات و جنایات با مباشران و عاملان آن فراهم سازند (Botman & Peterson; 1996).

به هر تقدیر، در رویکرد مصالحه ای، کمیسیون های حقیقت یاب به منظور ایفای نقشی مؤثر در حل منازعات و جلوگیری از آثار نامطلوب آن و همچنین، پیشگیری از منازعات مجدد باید در چهار زمینه زیر فعالیت کنند: نخست، کشف حقایق مربوط به خشونت ها و جنایات سیاسی و شناسایی و معرفی عاملان و مباشران آن ها؛ دوم، فراهم کردن شرایط اعتراف و بخشش در میان عاملان و قربانیان خشونت و جنایت؛ سوم، تلاش برای جبران خسارت های مادی وارده بر قربانیان و بالاخره، تلاش برای بازسازی و ترمیم روحی و روانی بزه دیدگان و بزه کاران. در ادامه این گفتار، برخی نکات و ملاحظات مربوط به هر یک از زمینه های مذکور به اختصار بیان می شود.

در مورد کشف حقیقت^۱، کمیسیون ها باید تا آنجا که ممکن است در جهت شناسایی و اعلام واقعیت های مربوط به خشونت ها و جنایات سیاسی و نظامی مورد نظر اقدام کنند و موضوعهای محرمانه و مبهم را به حداقل ممکن برسانند. این کار، اگر چه ممکن است به طور مقطعی «زخم های کهنه» را باز کند، اما به نوبه خود شرایط لازم برای التیام این زخم ها را نیز فراهم می سازد. بعلاوه، اعلام حقایق توسط این کمیسیون ها می تواند مانع شایعات اغراق آمیزی شود که معمولاً در جریان منازعات و خشونت های سیاسی شیوع می یابند و به نوبه خود بر سوء تفاهم و بدبینی میان طرفین درگیری می افزایند.

«اعتراف»^۲ به ارتکاب تخلف و جنایت از سوی طراحان و مجریان آن، علاوه بر این که مکمل فرایند کشف حقیقت است، ممکن است زمینه ساز بهبود روابط میان طرفین درگیری شود. البته، آثار مثبت اعتراف مشروط به آن است که داوطلبانه (بدون اعمال فشارهای شدید و شکنجه) و قبل از اثبات جرم صورت گیرد. چنین اعترافی، علاوه بر این که میزان صحت اطلاعات جمع آوری شده را افزایش می دهد، به خودی خود نشانه وقوع تحولات مثبت در روحیه متخلفان و عوامل جنایت است و بنابراین، ممکن است باعث ایجاد دگرگونی هایی

-
1. Truth Discovery
 2. Confession

مثبت در روابط جنایتکاران و قربانیان شود. چنین اعترافاتی دست کم ممکن است زمینه ساز پذیرش اشتباه و طلب بخشش از سوی جنایتکاران و متقابلاً اقدام به بخشش از سوی قربانیان شود.

در مورد «بخشش»^۱ و کیفیت آن، مباحث و مناقشات فراوانی از سوی متکلمان، حقوقدانان، فلاسفه و علمای اخلاق مطرح شده است. تا آنجا که به فعالان حقوق بشر و نحوه برخورد با عوامل خشونت ها و جنایات سیاسی و نظامی مربوط است، اصولاً دو دیدگاه وجود دارد: یک دیدگاه که بخشش را امری مشروط می داند و دیدگاهی که آن را نامشروط می شمرد. طرفداران دیدگاه اول، بخشش را گاه به نوع جرم و گاه به نحوه برخورد مجرم، مشروط می دانند. از این دیدگاه، نقض شدید و وسیع حقوق بشر و ارتکاب جرایم و جنایات جبران ناپذیر (نظیر کشتار، شکنجه و سرکوب سازمان یافته مخالفان سیاسی و گروه های نژادی، قومی، مذهبی) نابخشودنی است؛ به طوری که بخشش در چنین مواردی، خود عملی نابخشودنی است. بخشش در موارد دیگر نیز مشروط به پوزش، اظهار پشیمانی و طلب بخشش از سوی متخلف و جنایتکار است (رابرتسون؛ ۱۳۸۳: ۳۷۷-۳۹۱). موضع اکثر کمیسیون های حقیقت یاب، بویژه کمیسیون هایی که رویکرد حل منازعه و ایجاد مصالحه دارند، به این دیدگاه نزدیک بوده است.

از دیدگاه دوم، بخشش در معنای ناب آن، اصولاً امری نامشروط است. مشروط کردن بخشش به امور بخشودنی و جبران پذیر و یا به اظهار ندامت و پوزش متخلف، در واقع «بخشش» محسوب نمی شود و رفتاری سوداگرانه، سیاسی و سلطه جویانه خواهد بود. چنین بخششی نه تنها به صلح نمی انجامد، بلکه از آنجا که متضمن اعمال قدرت و تحقیر است، ممکن است به انباشت پنهان و پیچیده کینه و تعارض منجر شود. از این دیدگاه، بخشش به معنای ناب آن نوعی «گذشت» یا «فراموش کردن بزرگوارانه»^۲ است. البته طرفداران این دیدگاه اذعان می کنند که این نوع بخشش کاری بسیار دشوار است و از آنجا که با عقلانیت متعارف در روابط اجتماعی حاکم بر دنیای امروز انطباقی ندارد، رفتاری نامتعارف و حتی «جنون آمیز»

1. Forgiveness

2. Magnanimously Forgiveness

تلقی می شود. به هر تقدیر، از نظر طرفداران این دیدگاه، بخشش حقی است که به قربانیان تعلق دارد و نه فقط نهادهای قضایی و رهبران سیاسی (به عنوان نمایندگان قانون یا اکثریت مردم)، بلکه حتی فعالان صلح (از جمله کمیسیون های حقیقت یاب) نیز «حق» و «قدرت» اعمال آن را ندارند. آن ها فقط می توانند اطلاعات مربوطه را کشف و اعلام کنند و حق بخشش را به صاحبان آن واگذارند (دریدا، ۱۳۸۳: ۸۵ تا ۱۲۵ و تیلیش، ۱۶ آبان ۱۳۸۴: ۱۸). موضع معدودی از کمیسیون های حقیقت یاب (نظیر کمیسیون حقیقت و آشتی آفریقای جنوبی) به این دیدگاه نزدیک بوده است.

به هر تقدیر، در باور طرفداران رویکرد مصالحه، زمینه سازی کمیسیون ها برای اعتراف، پوزش و بخشش، به نوبه خود، بخشی از مقدمات مصالحه میان طرفین (مجرمان و قربانیان) را فراهم می کند و آنان را در موقعیت مساعدتری برای بازسازی روانی و انسانی قرار می دهد. در رویکرد مصالحه جویانه، بازسازی^۱ و ترمیم^۲ مادی و روحی قربانیان، امری بسیار مهم و عاجلانه است. علاوه بر جنبه های اخلاقی این موضوع، تردیدی نیست که بدون بازسازی قربانیان، حل و فصل منازعات جاری ناتمام خواهد ماند و احتمال منازعات مجدد افزایش خواهد یافت. اولین اقدام برای بازسازی قربانیان، تلاش برای جبران خسارات مادی و روانی وارد شده بر آنهاست. در مورد خسارت های مادی، لازم است موضوع پرداخت غرامت^۳، هر چند به صورت نمادین مورد توجه قرار گیرد. همچنین لازم است، محرومیت هایی که در جریان منازعات برای گروه های زیان دیده ایجاد شده حتی الامکان مورد شناسایی و ارزیابی کمیسیون های حقیقت یاب قرار گیرد و پیشنهادهایی برای رفع آنها ارائه شود. خسارت های جانی و روانی قربانیان نیز باید از سوی کمیسیون ها ارزیابی و اعلام شود و راهکارهایی برای جبران آنها، از سوی طرف مقصر و یا طرف ثالث، اندیشیده شود. بالاخره، باید هرچه زودتر اقداماتی برای دلجویی و اعاده حیثیت از قربانیان و زیان دیدگان صورت گیرد.

-
1. Reparation
 2. Rehabilitation
 3. Compensation

در رویکرد مصالحه جویانه، امر بازسازی فقط شامل قربانیان نیست، بلکه لازم است بزهکاران و عاملان جنایات را نیز در برگیرد. از آنجا که این دسته از افراد، پس از کشف حقیقت و بویژه پس از محکومیت، معمولاً حمایت‌های نهادی و ساختاری سابق خود را از دست می‌دهند، معمولاً دچار تنهایی و انزوا می‌شوند. این وضعیت معمولاً آنها را تحت فشار های شدید و شرایط روحی و روانی نامطلوبی قرار می‌دهد. آنها در چنین شرایطی، اگر بازسازی نشوند، ممکن است به ویرانگری و کینه جویی روی آورند. این گونه گرایش‌ها ممکن است آنان را به اقداماتی نظیر خودکشی و یا انتقام جویی از همکاران و رهبران سابقشان - که این افراد آنها را عامل اصلی جنایات می‌شمردند - منجر شود. در هر صورت، رها کردن مجرمان و عاملان جنایت، و یا بسنده کردن به بازداشت و مجازات آنها ممکن است آثار مخرب و نامطلوبی به دنبال داشته باشد. بنا بر این، کمیسیون‌های حقیقت‌یاب باید تمهیدات و اقدامات لازم را برای بازسازی روانی و اجتماعی این افراد نیز به عمل آورند.

طرفداران رویکرد مصالحه بر این نکته تاکید می‌کنند که امر مصالحه باید با مشارکت طرف‌های درگیر، به صورت مستقیم، فراگیر و آشکار صورت گیرد. به عبارت دیگر، کمیسیون‌های حقیقت‌یاب باید شرایطی را فراهم کنند که امکان حضور فعال قربانیان در فرایند حقیقت‌یابی؛ شناسایی و معرفی جنایتکاران و همچنین، اعتراف و پذیرش مسئولیت جنایت از سوی متخلفان، عفو و بخشش آنان، جبران خسارت و بازسازی قربانیان و جنایتکاران، همگی بدون تبعیض، و به نحو علنی و عمومی صورت گیرد. اطلاعات و اقدامات یک طرفه، تبعیض آمیز، غیر علنی، محدود و گزینشی در فرایند حقیقت‌یابی، چه بسا ممکن است به جای فراهم کردن فضای مصالحه، زمینه‌ساز تشدید سوء تفاهم‌ها، تنش‌ها و کشمکش‌ها شود. متخصصان حل‌منازعه پیشنهاد می‌دهند به منظور تقویت آثار مثبت حقیقت‌یابی و مصالحه، بهتر است اطلاع‌رسانی و اقدامات کمیسیون‌های حقیقت‌یاب در منظر عمومی و حتی الامکان در قالب نمادها و آیین‌های جمعی صورت گیرد (kotze, 2005).

ارزیابی نقش کمیسیون‌های حقیقت‌یاب در حل و فصل منازعات سیاسی و بین‌المللی

پژوهشگران بر اساس تجربه کمیسیون‌های حقیقت‌یاب در چند دهه اخیر؛ توانایی‌ها و محدودیت‌های آنها را در حل و فصل منازعات و خشونت‌های سیاسی و بین‌المللی نشان

داده اند. یکی از پژوهشگران در بررسی آماری فعالیت کمیسیون های حقیقت یاب به نتایج زیر دست یافته است:

۱ - اعزام کمیسیون های حقیقت یاب در همه موارد، موجب کاهش و در مواردی باعث توقف منازعات و خشونت ها شده است.

۲ - بلافاصله بعد از اعزام کمیسیون های حقیقت یاب، هیچ منازعه یا خشونتی مشابه آنچه کمیسیون های مزبور برای بررسی آن اعزام شده اند، در جامعه مورد نظر روی نداده است.

۳ - در آن دسته از منازعات داخلی (درون کشوری) که سرشت اجتماعی بیشتری دارند (نظیر منازعات قومی، نژادی و مذهبی) تحقق امر مصالحه از طریق کاربرد روش کمیسیون های حقیقت یاب، جز از طریق فرایند بازسازی های انسانی و تقویت گرایش های نوع دوستانه در هر دو طرف منازعه (هم عاملان خشونت و جنایت و هم قربانیان آن) ممکن نبوده است.

جمع بندی و نتیجه گیری نهایی کوتز، این است که اگرچه کمیسیون های حقیقت یاب در «پایان دادن» به منازعات نقش مؤثری داشته اند، اما تأثیر آن ها در «پیشگیری» از منازعات مجدد بیشتر بوده است (Kotze, 2005)..

واقعیت این است که در تخفیف یا پایان یافتن منازعات - همچون شروع یا تشدید آنها - معمولاً عوامل متعدد و پیچیده ای دخالت دارند. بنا بر این، پایان یافتن یا تخفیف منازعات پس از اعزام این کمیسیون ها را نمی توان تماماً به فعالیت این کمیسیون ها نسبت داد. از نظر تحلیلی، تشکیل یا اعزام این کمیسیون ها، خود بیانگر این موضوع است که بیشتر، عوامل جدیدی وارد فرایند منازعه شده و در جهت تخفیف یا حل آن عمل کرده اند. با وجود این، همان طور که کوتز نشان داده است، نقش مستقیم یا دست کم نقش تسهیل کننده کمیسیون های حقیقت یاب در تخفیف یا ختم منازعات را نمی توان انکار کرد.

با وجود این، نباید در مورد نقش و تأثیر کمیسیون های حقیقت یاب اغراق شود. این کمیسیون ها در ایفای نقش حل منازعه با محدودیت ها و مشکلات متعددی مواجه اند. کمیسیون های حقیقت یاب از اقتدار و اختیارات محدودی برخوردارند، بویژه کمیسیون هایی که از سوی مجامع و سازمان های مدنی و غیر دولتی (داخلی یا بین المللی) تشکیل می شوند، هنوز از اقتدار چندانی برخوردار نیستند و در اجرای مأموریت های خود با مشکلات فراوانی

روبه رو هستند. آثار فعالیت این گونه کمیسیون ها در بهترین حالت از حد افشاگری و تشکیل پرونده فراتر نمی رود. آن دسته از کمیسیون ها هم که از سوی نهادها و مجامع سیاسی و یا قضایی نسبتاً مقتدر (نظیر سازمان ملل یا دادگاه‌های بین‌المللی) تشکیل می‌شوند، به نحو دیگری با محدودیت و مشکل مواجه اند. اصولاً "حیطه فعالیت و اثر گذاری این گونه کمیسیون‌ها توسط نهادها و مجامع مذکور تعریف و محدود می‌شود. برای مثال، آن‌ها موظف به جمع‌آوری اطلاعات در مورد یک موضوع یا جنبه خاصی از یک موضوع هستند. بعلاوه، این گونه کمیسیون ها نتیجه فعالیت های خود را در اختیار نهادهای متبوع خویش قرار می‌دهند و این نهادها نیز معمولاً در چارچوبی از ملاحظات حقوقی و سیاسی عمل می‌کنند. عملکرد کمیسیون های اعزامی به شیلی در سال ۲۰۰۴ - ۲۰۰۳ برای بررسی جنایات دوران حکومت پینوشه، و لبنان در سال ۲۰۰۶ - ۲۰۰۵ برای بررسی عوامل ترور رفیق حریری، نمونه‌هایی از تأثیر ملاحظات سیاسی بر فعالیت‌های این کمیسیون ها یا آثار تحقیقات آنها را نشان می‌دهد.

البته، کمیسیون هایی که با هدف کمک به سازش سیاسی و آشتی ملی تشکیل می‌شوند، در زمینه هایی، نظیر: جمع‌آوری و اعلام اطلاعات و بیان پیشنهادها و توصیه‌ها، از قدرت و اختیار بالایی برخوردارند. این گونه فعالیت ها، حداقل این اثر را دارند که نگرش بخش‌هایی از طرفین نزاع را نسبت به یکدیگر تغییر می‌دهند و بنابراین، برخی زمینه ها و شرایط ذهنی لازم برای حل نزاع را فراهم می‌سازند، اما نهادینه کردن نگرش‌های جدید در میان طرفین درگیری و یا تحقق اهداف این کمیسیون ها نیز با موانع و محدودیت‌های نهادی و اجرایی متعددی مواجه خواهند شد. برای مثال، اقدامات عملی در زمینه عفو عمومی، موضوعی است که باید از سوی نهادهای سیاسی و حقوقی صورت گیرد، و این نهادها، البته برای ملاحظات سیاسی و امنیتی خود اولویت بیشتری نسبت به توصیه های این کمیسیون ها قایل هستند. همچنین، موضوع جبران خسارات وارده بر قربانیان، موضوعی است که حتی اگر از صافی تأیید و عزم نهادهای سیاسی و قضایی عبور کند، با محدودیت ها و ملاحظات اجرایی و مالی مواجه خواهد بود.

کمیسیون های حقیقت یاب و سازماندهی جامعه پسا‌منازعاتی

اهمیت کشف حقیقت و ظرفیت های بالقوه کمیسیون های حقیقت باب برای حل و فصل منازعات سیاسی از یک سو، و محدودیت ها و موانع عملکرد موثر این کمیسیون ها از سوی

دیگر، ایجاب می کند که هم نقش و هم انتظار از این کمیسیون ها متناسب با این ظرفیت ها و محدودیت ها بازنگری شود. اگر نقش و کارویژه اصلی این کمیسیون ها کشف و اعلام حقایق مربوط به منازعات است؛ می توان انتظار داشت که این جنبه از فعالیت های این کمیسیون ها بسط و تعمیق بیشتری داده شود.

راهبرد کشف حقیقت، علاوه بر کمک به ختم منازعات جاری و جلوگیری از منازعات مجدد، ممکن است به عنوان رویکردی در باز سازی و مدیریت جوامع در دوره پس از منازعه نیز استفاده شود. منازعات سیاسی و اجتماعی خشونت آمیز، فقط جراحات های روحی و روانی و خسارت های مادی برای افراد و گروه های خاص - که مستقیماً مورد تهاجم، سرکوب و محروم سازی قرار می گیرند- به بار نمی آورند. این منازعات، بویژه در مواردی که مزمن می شوند، کل حیات اجتماعی و ساختارهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را در جوامع مربوطه تحت تاثیر آثار منفی و مخرب خود قرار می دهند. در جریان این گونه منازعات، معمولاً بخش مهمی از منابع و فرصت های اقتصادی، همبستگی ها و سرمایه های اجتماعی تضعیف و تخریب می شوند. ساختارها و نهادهای سیاسی، نظامی و اداری، تحت فشار ملزومات و ملاحظات منازعه استحاله می شوند. نظام های ادراکی، الگوهای رفتاری و وضعیت روانی و اخلاقی نیز در مقیاس اجتماعی دچار اختلال و نابسامانی می شوند. چنین جوامعی، به فرض اینکه منازعه خاصی را- مثلاً در زمینه نژادی، قومی، مذهبی یا سیاسی- پشت سر بگذارند، به دلیل بحران ها و نابسامانی هایی که به طور مزمن در ساختارها و روابط آنها نهفته است، بسیار شکننده هستند و احتمال گرفتار شدن در منازعات جدید در آنها زیاد است. یک کمیسیون حقیقت یاب که حل منازعات را در دستور کار خود قرار داده است، اصولاً نمی تواند نسبت به چنین وضعیتی شکننده ای بی تفاوت باشد. بعلاوه، این زمینه ها نیز باید همچون بخشی از حقایق مربوط به جریان منازعه (و مشخصاً مربوط به زمینه ها و ریشه های منازعات) به حساب آیند و در هر گونه گزارش تحقیقاتی و راهکار پیشنهادی، که حل و فصل بنیادین منازعات را هدف قرار می دهد، گنجانده و لحاظ شوند.

مبحث اخیر، بیانگر جنبه دیگری از مفهوم حقیقت است که می توان آن را «حقیقت آسیب شناختی»^۱ نامید. این معنای حقیقت به مسائل بنیادین جوامع درگیر در منازعه، بویژه به منشأ اصلی خشونت های سیاسی و جنایت های نظامی دلالت می کند. این خشونت ها و جنایت ها، در تحلیل نهایی از تعارضات و منازعاتی سر بر می آورند که در نارسایی ها و مشکلات موجود در ساختارها و روابط حاکم ریشه دارند. تجربیات تاریخی و اجتماعی نشان می دهد که ناموزونی های موجود در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و نابرابری های شدید در منابع و فرصت ها به گونه های مختلفی احساس تعارض و تخاصم را در میان گروه بندی های اجتماعی و سیاسی بر می انگیزد. در چنین شرایطی، گروه های برخوردار برای رفع تهدید از موقعیت ها و امتیازاتشان، به جداسازی، غیریت سازی و طرد دیگر گروه ها دست می زنند و متقابلاً ناکامی ها و سرخوردگی های گروه های نابرخوردار نیز زمینه ساز انباشت کینه های نهفته و آشکاری می شود که هر از چندی آتش منازعات و خشونت های مختلف را بر می افروزد. این وضعیت در سطوح مختلف زندگی اجتماعی، اعم از محلی، ملی و بین المللی به چشم می خورد (دلوری، ۱۳۸۱).

خشونت های سیاسی و جنایت های نظامی در بطن چنین منازعاتی روی می دهند. گرچه شدت خشونت، و جنایت در این منازعات، تا حدود زیادی به میزان خصومت های از پیش انباشته شده در میان گروه های درگیر بستگی دارد (گر، ۱۳۷۷)، اما همین که این منازعات وارد مرحله خشونت آمیز می شوند، ساز و کارهای خشونت نیز به عنوان متغیری مستقل بر شدت خشونت و مقیاس جنایت تاثیر می گذارند. به عبارت دیگر، در جریان منازعات سیاسی و بین المللی معمولاً دور باطلی از تهدید و خشونت شکل می گیرد که پیوسته بر شدت خشونت و مقیاس جنایت می افزاید. (gartner & Regan, 1986). بنابراین، برای پیشگیری از خشونت ها و جنایت های سیاسی و بین المللی در وهله اول باید حتی الامکان از ورود این منازعات به مرحله خشونت آمیز جلوگیری کرد. این کار نیازمند مدیریت سیاسی مناسب است. در وهله

دوم، لازم است زمینه ها و ریشه های منازعات شناسایی شوند و حتی الامکان برای از میان بردن آنها تلاش شود.

بنابراین، زمینه ها و ریشه های بنیادین خشونت ها و جنایت های سیاسی و نظامی به نوبه خود حاوی «حقایق» مهمی هستند که در یک برنامه جامع حقیقت یابی نباید نادیده گرفته شوند. به عبارت دیگر، معنای آسیب شناختی «حقیقت»، همچون سه معنای قبلی آن (محکمه ای، روایتی و مصالحه ای)، این ظرفیت را دارد که به عنوان رویکردی جدید برای فعالیت های کمیسیون های حقیقت یاب در نظر گرفته شود. این رویکرد به معنای اهتمام این کمیسیون ها برای بررسی، شناسایی و اعلام ریشه های بنیادین و معمولاً ناپیدای منازعات، خشونت ها و جنایات سیاسی و نظامی است، اما این رویکرد، طبعاً نمی تواند در حد شناسایی مشکل محدود و متوقف بماند، بلکه باید به راه حل یابی برای این مشکلات نیز بسط یابد.

همان طور که اشاره شد، جلوگیری از تبدیل منازعات موجود به اقدامات خشونت آمیز یا تخفیف خشونت های جاری نیازمند مدیریت سیاسی مناسب است. در این مورد، کمیسیون های حقیقت یاب می توانند الگوهای مناسب مدیریت منازعه را شناسایی کنند و به نهادهای حل منازعه و یا نیروهای درگیر پیشنهاد دهند.^۱ اما برای از میان بردن ریشه های بنیادین منازعه، آنچه لازم است، شناسایی نابسامانی ها و مشکلات موجود در ساختارها و روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی موجود و آرایه راه حل هایی برای این نابسامانی ها و مشکلات است.

ژورنال علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. مدیریت منازعه به عنوان فرایندی تعریف شده است که در طی آن، طرفین منازعه (یا طرف های سوم ذی نفع) می کوشند با استفاده از مجموعه ای از روش ها و تکنیک ها، جریان منازعه را به گونه ای تحت کنترل درآورند که از میزان آثار و پیامدهای منفی و خسارت بار آن کاسته شود. بنابراین، مدیریت منازعه را می توان بدیلی برای حل منازعه قلمداد کرد. این بدیل هنگامی برگزیده می شود که حل و فصل منازعه، در کوتاه مدت ممکن نباشد. آنچه در مدیریت منازعه مهم است، جلب توجه طرفین منازعه به سوی خطرات تشدید منازعه و تشویق آنها به کاهش و کنترل برخوردهاست. مدیریت منازعه، همچون دیگر روش های پیچیده حل منازعه، شامل ترکیبی از روش ها و تکنیک های متعدد است. در مدیریت منازعه می توان به طور همزمان از روش ها و تکنیک هایی، چون: مهارت های ارتباطی، مذاکره، میانجیگری و برگزاری کنفرانس های حل اختلاف استفاده کرد (<Sais>August 2005).

حقیقت آسیب شناختی با حق سلامت، در مقیاس فردی و اجتماعی، ارتباط پیدا می کند. سلامت اجتماعی با مقوله توسعه و به عبارت دیگر، با حق توسعه مرتبط می شود. حق توسعه بر خدشه ناپذیری حق پیشرفت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی برای همه جوامع و برخورداری از فرصت ها و شرایط زندگی متناسب با شئون انسانی برای آحاد بشر دلالت دارد. پذیرش حق توسعه از پذیرش حق حیات ناشی می شود. حق حیات در معنای توسعه گرایانه آن، فقط به معنای منع اقدام علیه حیات فیزیکی افراد و گروه های انسانی و یا پذیرش حق برخورداری از حداقلی از منابع مادی برای رفع نیازهای حیاتی آنان نیست، بلکه همچنین به معنای پذیرش حق بهبود سطح زندگی و ارتقای امکانات مادی و معنوی آنان - متناسب با تحولات سطح زندگی در محیط محلی، ملی، منطقه ای و جهانی - است. تأمین چنین حقی علاوه بر رفع محدودیتهای تبعیض آمیز اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی علیه افراد، گروه ها و جوامع انسانی، مستلزم کمک و مساعدت افراد، گروه ها و جوامع انسانی به یکدیگر، و بویژه به آن هایی است که درگیر مسایل و مصائبی هستند که مانع توسعه سطح زندگی آنان شده است. گروه ها و جوامع درگیر در منازعه، نمونه هایی از چنین گروه ها و جوامعی محسوب می شوند.

اطلاق مفهوم حقیقت به این جنبه از مسائل جوامع درگیر در منازعه، بر این مفروضه استوار است که انسان ها در جهان زیست خود - از هر نوعی که باشد - «درحقیقت» برخی نیازهای حیاتی دارند که تأمین آنها روز به روز ابعاد پیچیده تر و جهانی تری به خود می گیرد و جز از طریق افزایش توانمندی آحاد انسانی و بهینه سازی الگوهای ساماندهی اجتماعی ممکن نیست. متقابلاً ریشه بسیاری از منازعات و خشونت های اجتماعی و سیاسی را باید در ناکامی افراد و گروه ها در تأمین نیازهای حیاتی و یا تهدید ارزش های اساسی آنان جستجو کرد. نگاهی گذرا به تاریخ جوامع مختلف نشان می دهد که احساس فقر و محرومیت (عدم تأمین حداقل نیازهای معیشتی)؛ احساس ناامنی و فقدان آرامش (عدم تأمین نیازهای امنیتی)؛ احساس اجبار و تحمیل (عدم تأمین نیاز به آزادی و خودمختاری)؛ احساس تنهایی و انزوا (عدم تأمین نیازهای مربوط به ارتباط و تعامل اجتماعی)، همچنین تهدید تشخص و حیثیت افراد و گروه ها (بی حرمتی به هویت افراد و گروه ها)، تهدید عدالت (محدود کردن فرصت ها و ایجاد

تبعیض علیه افراد و گروه ها) از جمله مهمترین سرچشمه های نارضایتی ها، منازعات و خشونت های اجتماعی و سیاسی بوده است (دلوری، ۱۳۸۱ و ۱۳۸۵).

بر این اساس و با توجه به این که تامین و تضمین نیازهای حیاتی و ارزشهای اساسی عمدتاً در عرصه عمومی تعریف و دنبال می شوند؛ راه حل بنیادین منازعات را باید در استقرار و تحکیم ساختارها و مناسبات اجتماعی و سیاسی متناسبی جستجو کرد که علاوه بر تأمین نیازهای حیاتی افراد و گروه های مختلف اجتماعی، تهدیدی علیه ارزش های اساسی آنان در بر نداشته باشد. بر این اساس، کمیسیون های حقیقت یاب می توانند بحث ها و پیشنهادهای مربوط به شرایط و ملزومات تامین حقوق حیاتی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی همه افراد و گروه های را نیز در دستور کار خود قرار دهند. این معنا از حقیقت، شکل گیری و فعالیت نوع دیگری از کمیسیون های حقیقت یاب را می طلبد که باید با رویکرد توسعه گرایانه، هدف «گذار» از «جامعه درگیر در منازعه» به «جامعه پسا منازعاتی» را دنبال کنند. این گونه کمیسیون ها به منظور از میان بردن آثار نامطلوب باقی مانده از دوران منازعه و همچنین پیشگیری از شروع مجدد منازعات باید مجموعه ای از شرایط و ملزومات اصلاح ساختارها و بهبود روش ها را در زمینه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در جوامع مورد نظر شناسایی و ارائه نمایند. بالطبع، لازم است اعضای این گونه کمیسیون ها را ترکیبی از انواع علایق و تخصص های اطلاعاتی، حقوقی، سیاسی، برنامه ریزی و مدیریت اقتصادی - اجتماعی و مددکاری اجتماعی تشکیل دهد. چنین کمیسیون هایی می توانند همچون یک گروه تحقیق و مشاوره چند منظوره عمل کنند.

بنابراین، اتخاذ رویکرد «مشکل شناختی» از سوی کمیسیون های حقیقت یاب، گستره فعالیت و اثر گذاری این کمیسیون ها را از آنچه در سه رویکرد قبلی (محکمه ای، روایتی و مصالحه ای) دنبال می کنند، بسیار فراتر می برد. با پذیرش این رویکرد، کمیسیون های حقیقت یاب علاوه بر کشف حقایق مربوط به دوران منازعه، که برای اجرای عدالت کیفی و ترمیمی و برقراری صلح و بازسازی روحی و روانی قربانیان و جنایتکاران ضروری می نماید، لازم است در زمینه کشف و اعلام حقایق مرتبط با مسائل و مشکلات حیات اجتماعی گروه ها و جوامع درگیر در منازعه، با هدف اصلاح ساختار های تبعیض آمیز و منازعه خیز اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نیز فعال شوند.

قایل شدن به چنین گستره وسیعی برای فعالیت کمیسیون های حقیقت یاب، این سوال را پیش می کشد که آیا این کمیسیون ها به نهادهای سیاسی و مدیریتی تبدیل نخواهند شد و به فرض امکان چنین چیزی، آیا این کمیسیون ها به رقیبی برای نهادهای سیاسی و مدیریتی موجود در جوامع درگیر تبدیل نخواهند شد؟ در پاسخ باید گفت این کمیسیون ها-خواه از سوی رهبران سیاسی واجتماعی صلح طلب و آینده نگر داخلی، و خواه از سوی نهادهای بین المللی دخیل، تشکیل شده باشند- همان طور که از عنوان آنها بر می آید، اولاً فقط جنبه تحقیقاتی و مشاوره ای دارند؛ ثانیاً فقط در دوره گذار- از وضعیت منازعه به نظم پسامنازعاتی- ایفای نقش خواهند کرد.

نتیجه گیری

کشف و اعلام حقایق مربوط به یک منازعه (بویژه در باره خشونت ها و جنایاتی که در جریان آن رخ داده است)، به چند صورت ممکن است به تخفیف یا حل منازعات کمک کند، یا از آثار و پیامدهای زیانبار آن بکاهد. گاه می توان این حقایق را به منظور اجرای عدالت کیفری و تنبیه و مجازات مجرمان و جنایتکاران سیاسی و نظامی به کار گرفت. این کار ممکن است آثار بازدارنده در جریان منازعات، و آثار تسکین دهنده در میان قربانیان آن به همراه داشته باشد. گاه می توان این حقایق را همچون یادآوری و مرور خاطرات منفی منازعات، به منظور برون ریزی و تخفیف بدبینی ها، رنج ها و کینه ها (در میان عاملان و قربانیان خشونت ها و جنایت ها) مورد توجه قرار داد و از این طریق به مصالحه و آشتی میان طرفین در گیری کمک کرد. سرانجام، از این حقایق می توان برای آگاهی از خسارات مادی و روحی وارده بر قربانیان و تلاش برای جبران آن و همچنین باز سازی روابط اجتماعی در جوامع درگیر منازعه استفاده نمود و از این طریق تا حدودی از شروع مجدد منازعات جلوگیری کرد.

آثاری که برای کشف و اعلام حقایق ذکر شد، مبنای ایده کاربرد کمیسیون های حقیقت یاب در حل و فصل منازعات سیاسی است. طی چند دهه اخیر ده ها مورد از این گونه کمیسیون ها از سوی نهادهای ملی و بین المللی برای مواجهه با برخی از ابعاد و آثار این منازعات (بویژه برای کشف حقایق مربوط به جنایات و خشونت های سیاسی و نظامی و اقدام علیه حقوق بشر) تشکیل شده اند. برخی از این کمیسیون ها که مأموریت های مشخص و محدودی داشته اند- نظیر آنهایی که از سوی نهادهای سیاسی یا قضایی ملی و یا بین المللی به منظور شناسایی

عوامل دخیل در رویدادها یا جنایات خاصی تشکیل شده اند- تا حدودی در اهداف خود (کمک به تکمیل پرونده و محاکمه و مجازات مجرمان و جنایتکاران سیاسی و نظامی) موفق بوده اند. این گونه کمیسیون ها از پشتیبانی و اقتدار قابل ملاحظه ای برخوردارند؛ هرچند فعالیت آنها با موانعی چون امحاء یا مخدوش کردن اطلاعات موجود یا فشارهای ناشی از ملاحظات سیاسی مواجه است. بعلاوه، رویکرد حاکم بر این نوع کمیسیون ها، صرفاً قضایی- کیفری است که چندان مطلوب متخصصان حل منازعه نیست، زیرا به نظر آنان، این رویکرد آثار بازدارنده ناچیزی دارد و آثار ترمیمی و بازسازانه آن نیز محل تردید است.

برخی دیگر از کمیسیون ها - بویژه آنهایی که از سوی سازمان های فعال در زمینه حقوق بشر یا حل منازعه تشکیل می شوند - اهدافی فراتر از ماموریت های قضایی و کیفری را دنبال می کنند. آنها به موازات جمع آوری حقایق محکمه ای، با درگیر کردن هرچه بیشتر گروه های دخیل در منازعات و بویژه قربانیان و آسیب دیدگان جرائم و جنایات سیاسی و نظامی با فرایند حقیقت یابی به ابعاد ترمیمی و باز سازانه حقایق نیز توجه می کنند. البته، این نوع کمیسیون ها هنوز از اقتدار چندانی برخوردار نیستند و در جریان ماموریت های خود با مشکلات بیشتری مواجهند. با وجود این، از دیدگاه حل منازعه، رویکرد و شیوه فعالیت این کمیسیون ها و اطلاعات و حقایقی که جمع آوری می کنند، آثار مثبتی در تقویت فرهنگ مصالحه و آشتی دارد. از این دیدگاه، برون ریزی خاطرات منفی و برقراری ارتباط و تعامل میان طرفین درگیری که در رویکرد این کمیسیون ها دنبال می شود، به فراهم کردن زمینه های حل منازعه کمک می کند. تخلیه کینه در میان قربانیان، اعتراف به جنایت و طلب بخشش در میان مجرمان، از جمله آثاری است که ممکن است از فعالیت کمیسیون ها در قالب این رویکرد حاصل آید و به نوبه خود به مفاهمه و مصالحه میان طرفین درگیری کمک کند.

با وجود این، تحکیم مصالحه و پیش گیری از منازعات بعدی و همچنین بازسازی جوامع درگیر منازعه، نیازمند اقداماتی بیش از آن چیزهایی است که در رویکردهای محکمه ای، روایتی و مصالحه ای دنبال می شود. برای دستیابی به این اهداف، لازم است کمیسیون هایی با رویکرد مشکل شناختی در جهت شناسایی نابسامانی ها و مشکلات موجود در ساختارها و روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جوامع درگیر در منازعه و ارائه راه حل هایی برای ترمیم و اصلاح این ساختارها و روابط نیز وارد فعالیت شوند. ترمیم و اصلاح این عرصه

ها طبعاً نیازمند رویکردهایی توسعه گرایانه و معطوف به فرصت سازی هرچه بیشتر برای تامین نیازهای حیاتی و ارزش های اساسی افراد و گروه های مختلف در جوامع مورد است. البته، پیگیری و تحقق این اهداف چیزی بسیار فراتر از ظرفیت ها و صلاحیت های کمیسیون های حقیقت یاب است و مستلزم اراده ها، منابع و برنامه های کلان آن هم در یک دوره کم و بیش طولانی است. با وجود این، هرگونه حقیقت یابی در مورد خشونت ها و جنایات سیاسی و نظامی، بدون توجه به این ابعاد و مسائل، ناقص خواهد ماند. بنا بر این، آن دسته از کمیسیون های حقیقت یاب که با رویکرد حل منازعه وارد فعالیت می شوند، می توانند دامنه حقایق مورد جستجوی خود را به این عرصه ها نیز بگسترانند. این کمیسیون ها می توانند همچون کارگزاران تحقیقاتی و مشاوره ای، شرایط و مقتضیات ساختاری، سیاستگذارانه و مدیریتی لازم برای حل و فصل بنیادین منازعات و خشونت ها را شناسایی و اعلام نمایند و به نوبه خود برای جلب توجه نهادهای ذی ربط به این موضوع در سطوح مختلف محلی، ملی و بین المللی تلاش نمایند.

فهرست منابع

- فارسی

- تیلیش، پل. «فراموش کردن و فراموش شدن». ترجمه علی عباس بیگی. شرق (۱۶) آبان (۱۳۸۴) ص. ۱۸.
- دریدا، ژاک. (۱۳۸۳). *جهان وطنی و بخشایش*. ترجمه امیر هوشنگ افتخاری راد. تهران: گام نو.
- دلاوری، ابوالفضل. (۱۳۸۱). *سرچشمه های منازعه سیاسی*؛ گزارش پژوهشی منتشر نشده؛ تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- (۱۳۸۵). *نگرش ها، نظریه ها و روش های حل منازعه سیاسی*؛ گزارش پژوهشی منتشر نشده؛ تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- رابرتسون، جفری. (۱۳۸۳). *جنایت علیه بشریت*، ترجمه گروه ترجمه دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

- عباسی، مصطفی. (۱۳۸۳). افق های نوین عدالت ترمیمی در میانجی گری کیفری. تهران: دانشور.
- غلامی، حسین. (۱۳۸۶). عدالت ترمیمی. تهران: سمت.
- گر، تد رابرت. (۱۳۷۷). چرا انسانها شورش می کنند، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- لاتین

- Ahorsu, Ken. [And other],(1999),Conflict Resolution, Sustainable Peace, Reconciliation and Justice: The Role of International Criminal Tribunals and Truth Commissions. Uppsala University
- Botman, H.Russell & Robin M. Peterson (eds),(1996),To Remember And to Heal: Theological & Psychological Reflection on Truth and Reconciliation. Cape town: Human and Rousseau
- Frost, Brian (1998) Struggling to Forgive: Nelson Mandela and South Africa's Truth Commission. Oxford: Oxford University Press
- Gartner and Regan,(1986),“Threat and Repression” Journal of Peace Research
- Gibson, James and Hellen Macdonald,(2000),Truth–yes, Reconciliation– Maybe: South Africans Judge NJ: Princeton University Press
- Hayner, Priscilla B.(1994)Fifteen Truth Commissions1974–1994; A Comparative Study Human Right Quarterly vol.16 No. 4Novembr.
- ----- (2002)Unspeakable Truth: Facing the Challenge of Truth Commissions. London: Routledge
- < <http://www.epa.gov> > (2005)"Managing Conflict, Accide For Watershed Partnership" 24 August
- <<http://www.Sais-ihu>>(2005)"Introduction to Conflict Management",8 August.
- <<http://www.usda.gov> >(2005)"Understanding Conflict Management and ADR,

24 August.

- Jeffrey, Antea,(1999), Truth About Truth Commissions Johansburg: Sout Affrica Institution For Race Relation.
- kotze, Drik.(2005),“Breaking the Conflict Cycle: Truth Commission as Means of Conflict Prevntion and Resolution” Unisa<[http:// w w w. unisa. ac.](http://www.unisa.ac) > 4 August.
- Ramsbotham, Oliver,(2005), Tom Wodhouse, Hugh Miall; Contemporary Conflict Resolution; Cambridge: Polity Press.
- R. Rotberg and D. Tampuson (eds),(2000),Truth v. Justice: The Morality of Truth Commissions, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Tutu ,Desmond.(1999),No Future Without Forgiveness, London: Rider.

